

یاران روحانی

با تقدیم تحیات بهائی برنامه لیلۀ صعود هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء تقدیم میگردد. متمنی است موارد ذیل مورد عنایت قرار گیرد:

۱- این برنامه پیشنهادیست و عزیزان میتوانند به انتخاب خود برنامه ای را تدوین نموده یا بخشهایی را اضافه نمایند.

۲- قطعا در روزهای سختی که عالم انسانی سپری مینماید، ادعیه مبارکه بیش از پیش مورد نیاز است. بنابراین متمنی است زمانی برای زیارت ادعیه و مناجات در نظر گرفته شود.

۳- استفاده از فیلمهای موجود در خصوص حیات مبارک خالی از لطف نخواهد بود.

۴- ساعت اجرای زیارتنامه ۱ بامداد می باشد

تأییدات مولای مهربانمان همراهتان

## پروگرام صعود حضرت عبدالبهاء

بخش اول:

۱. مناجات شروع
۲. سوره غصن
۳. لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۴. لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۵. - شخصیت مقدسی که در تاریخ ادیان بی نظیر و مثل است
۶. هر چه واقع می شود، در آن حکمت بالغه است
۷. آخرین پرده داستان تبعید
۸. به من نگاه کن

بخش دوم:

۹. مناجات
۱۰. قسمتی از الواح مبارکه وصایا
۱۱. میثاق، سپری برای صیانت امرالله
۱۲. سفر مبارک به غرب
۱۳. بازگشت به اراضی مقدسه
۱۴. شرح صعود حضرت عبدالبهاء
۱۵. زیارتنامه مبارک
۱۶. مناجات خاتمه

#### ۱- مناجات شروع

الها مقصودا معبودا کریمما رحیما در هر شیء آیه کَرَمَت مشهود و آثار جودت موجود، رحم فرما، طالبان را به مطلوب برسان و قاصدان را به مقصود راه ده، عبادت اگر چه غافلند، ولكن ضعیفند، اگر چه بعیدند، ولكن آملند. حُجُبَات اوهام، منع نموده و سُبُحَات ظُنُون از تَقَرُّب، محروم ساخته. ای کریم، به کَرَمَت نظر فرما و به آنچه سزاوار بخشش تو است، عمل نما. مُشْتی عظام را از روح تازه بدیع ممنوع منما و قبضه خاک را از مقرّ پاک بی نصیب مگردان. توئی فضّال و توئی غفّار و توئی مقتدر و توانا.

ص ۱۴۵ ج ۳ ادعیه

#### ۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

من بنده جمال قدم هستم. در بغداد طفل بودم. در آن زمان و مکان القاء کلمه به من فرمودند. مؤمن شدم و به مُجَرَّد القای آن کلمه، خود را بر اقدام مبارکش انداختم و تَضَرَّع و استدعا نمودم که این قطره خون مرا به فدا در سبیلش، قبول فرماید. کلمه فدا چقدر در مذاق من، شیرین است. موهبتی اعظم از این برای من، نه. چه عزتی اعظم از این است که این گردن برای او تحت سلاسل آید و اقدام مغلول گردد و در سبیل محبت و امرش، این جسد شرحه شود و یا به قعر دریا، انداخته گردد. اگر به حقیقت مُحَبَّان خالص او هستیم و اگر من خادم صادق او باشم، پس باید حیاتم را فدایش کنم و در آستان مقدسش جمیع وجودم را قربان نمایم.

بهاء الله و عصر جدید ص ۶۲

## ۲-سوره غصن

هُوَ النَّاطِقُ عَلَىٰ مَا يَشَاءُ يَا غَصْنَىٰ الْأَعْظَمِ قَدْ حَضَرَ لَدَى الْمَظْلُومِ كِتَابَكَ وَسَمِعْنَا مَا نَجَّيْتَ بِهِ اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ. إِنَّا جَعَلْنَا كَحَرْزًا لِلْعَالَمِينَ وَحَفِظْنَا لِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَحَصَّنَّا لِمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ الْفَرْدِ الْخَبِيرِ. نَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنْ يَحْفَظَهُمْ بِكَ وَيَغْنِيَهُمْ بِكَ وَيُرِزُقَهُمْ بِكَ وَيُلْهِمَكَ مَا يَكُونُ مَطْلَعُ الْغَنَى لِأَهْلِ الْإِنشَاءِ وَبِحَرَ الْكَرَمِ لِمَنْ فِي الْعَالَمِ وَمَشْرِقَ الْفَضْلِ عَلَى الْأُمَّمِ. إِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. وَنَسْأَلُهُ بِأَنْ يَسْقَى بِكَ الْأَرْضَ وَمَا عَلَيْهَا لِتَنْبُتَ مِنْهَا كَلَاءُ الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ وَسُنْبُلَاتِ الْعِلْمِ وَالْعِرْفَانِ. إِنَّهُ وَلِيُّ مَنْ وَالَاهُ وَمُعِينٌ مَنْ نَاجَاهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ

ادعیه حضرت محبوب ص ۲۵

مضمون لوح مبارک به فارسی

او ناطق است بر آنچه می خواهد. ای غصن اعظم من، کتابت نزد مظلوم (حضرت بهاء الله) حاضر شده است و شنیدیم آنچه مناجات کردی با آن با خداوند، پروردگار عالمیان. همانا ما قرار دادیم تو را حرزی برای عالمیان و حفظی برای کسانی که در آسمانها و زمینها هستند و حصنی برای کسیکه ایمان آورد به خداوند فرد خبیر. می خواهیم از خداوند که به واسطه تو ایشان را حفظ کند و به وسیله تو ایشان را غنی سازد و به وسیله تو، ایشان را روزی دهد و به تو، الهام کند آنچه را که مطلع غنا برای اهل انشاء و بحر کرم برای عالمیان و مشرق فضل برامم است. همانا تنها او مقتدر، علیم و حکیم است. می خواهیم از او که به وسیله تو زمین و آنچه بر آن است را آبیاری کند تا از آن گیاه حکمت و بیان و سنبلات علم و عرفان بروید. همانا او، ولی کسی است که دوستدار اوست و یاور کسی است که او را می خواند. نیست خدایی جز او عزیز و حمید.

### ۳- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

ای احبای الهی، این ایام، وقت استقامت است و هنگام ثبوت و رسوخ بر امر الهی. شما نباید نظر به شخص عبدالبهاء داشته باشید زیرا عاقبت شما را وداع خواهد نمود، بلکه باید نظر به کلمه الله باشد. اگر کلمه الله در ارتفاع است، مسرور و مشعوف و ممنون باشید، و لو عبدالبهاء در زیر شمشیر و یا در تحت اغلال و زنجیر، افتد. زیرا اهمیت، در هیکل مقدس امر الله است نه در قالب جسمانی عبدالبهاء. یاران الهی باید به چنان ثبوتی مبعوث گردند که در هر آنی اگر صد امثال عبدالبهاء هدف تیر بلاء شود، ابداً تغیر و تبدلی در عزم و نیت و اشتعال و انجذاب و اشتغال به خدمت امر الله، حاصل نگردد. عبدالبهاء بنده آستان جمال مبارک است و مظهر عبودیت صرفه محضه درگاه کبریاء. دیگر نه شانی دارد و نه مقامی و نه رتبه‌ای و نه اقتداری. و هذه غایتی القُصوی و جنتی المأوی و مسجدی الاقصی و سدرتی المنتهی. ظهور کلی مستقل، به جمال مبارک ابهی و حضرت اعلی مبشر جمال مبارک، رُوحی لهما الفداء، منتهی شد و تا هزار سال کل من فیض انواره یقتبسون و من بحر الطافه یغترفون...

عع

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد ۱ ص ۲۸۳

۵- شخصیت مقدسی که در تاریخ ادیان بی نظیر و مثیل است

بیت العدل اعظم الهی میفرمایند:

با چرخش کره زمین، جوامع بهائی در سراسر جهان نیز در شهرهای کوچک و بزرگ، در محله‌ها و دهکده‌ها، و در کمال خضوع، جمع شدند تا شخصیت مقدسی را که در تاریخ ادیان بی نظیر و مثیل است، تجلیل نمایند و در باره توفیقات قرنی که ید مبارکش آن را به جریان انداخت به تفکر و تعمق پردازند...

ملاحظه نماید که چه مسافت عظیمی را امر الهی در عرض یک قرن گذشته از لحظه‌ای که حضرت عبدالبهاء این عالم فانی را ترک فرمودند، طی کرده است! در سحرگاه آن روز پراندوه، خبر صعود آن حضرت در شهر حیفا منتشر و قلوب را قرین غم و اندوه ساخت. هزاران نفر، اعم از پیر و جوان، شریف و وضع، مقامات برجسته و توده‌های مردم، از جمله یهودیان و مسلمانان، درویشان و مسیحیان، و نیز بهائیان، برای تشییع عرش مبارک تجمع نمودند، تجمعی که آن شهر نظیر آن راه‌گزه خود ندیده بود. از دید جهانیان، حضرت عبدالبهاء، علمدار صلح بین‌المللی و یگانگی نوع بشر، مدافع ستمدیدگان و مروج عدالت بود و برای مردم عکا و حیفا، آن حضرت پدری مهربان و دوستی پرمهر، مشاوری خردمند و ملجأ و پناه نیازمندان بود. آنان در مراسم تشییع عرش مبارکش، مراتب عشق و محبت را با سوز و گداز ابراز کردند.

اما طبیعتاً عمیق‌ترین احساس فقدان مولای محبوب از آن بهائیان بود. هیکل مبارک آن عطیه گرانبهایی بود که ید عنایت مظهر ظهور الهی، برای هدایت و صیانتشان، اعطاء فرموده بود، وجود مقدسی که مرکز و محور عهد و میثاق بی مثیل و جامع حضرت بهاء‌الله، مثل اعلائی تعالیمش، مبین مصون از خطای آیاتش، مظهر کلیه صفات و فضایل بهائی بود. حضرت عبدالبهاء در طول حیات مبارکش، در راه خدمت به حضرت بهاء‌الله، به نحو خستگی‌ناپذیری جهد نمود و مأموریت مقدس محوله از طرف آب بزرگوارش را تماماً به انجام رساند. آن مولای مهربان، بذر گرانبهایی را که کاشته شده بود، با وفاداری کامل، پرورش داده، محافظت نمود. آیین بهائی را در مهد امر الله، حفظ و صیانت کرد و انتشارش در غرب را، هدایت نموده، مهد نظم اداری را در آن دیار تأسیس فرمود، مؤمنین را، عزم راسخ و ثبوت بیاموخت و جمعی از باسلان و اولیای الهی

را، پرورش داد. به دست مبارکش، عرش مُطَهَّر حضرت باب را، در ضریحی که در کوه کرمَل بنا کرده بود، مستقر ساخت، از دو عتبهٔ مقدسه، با فداکاری و خلوص، مراقبت نمود و پایه‌های مرکز اداری جهانی امرالله را بنا نهاد، امر الهی را از دشمنان سرسخت داخل و خارج حفظ کرد، و منشور گرانبهای نشر تعالیم حضرت بهاءالله، در بین همهٔ مردم جهان، و همچنین منشوری را که مُوجد و مُحَرِّک فرایندهای تأسیس نظم اداری است، نازل فرمود. حیات پرثمر آن حضرت تمامی دوران عصر رسولی را که با اظهار امر حضرت باب افتتاح گشت، در بر گرفت. صعود مبارکش عصر جدیدی را آغاز کرد که ویژگی‌های آن برای مؤمنین هنوز ناشناخته بود.

قسمتی از پیام بیت العدل اعظم ۲۸ نوامبر ۲۰۲۳

## ۶- هر چه واقع می شود، در آن حکمت بالغه است

حضرت عبدالبهاء یک بار هنگامی که طفل بودند به مرض سل مبتلا شدند. شصت سال بعد وقتی بیماری باعث شد آن حضرت بیش از حد مقرر در فرانسه اقامت نمایند، آن ایام کودکی را به خاطر آورده فرمودند: البته در این کسالت هم حکمتی است، بی سبب نیست و حکم آن بعداً معلوم می شود و الا بی سبب در پاریس، ناخوش نمی شدم. دو سال و نیم است سفر می کنم. در هیچ جا، ناخوش نشدم مگر در اینجا که به سبب ناخوشی، زیاد اقامت نمودم. اگر بیمار نمی شدم بیش از یک ماه در پاریس نمی ماندم. پس در این حکمتی است. من در تحت اراده الهیه هستم، نه تحت قانون طبیعت، که طبیعت بر من غالب شود و مرا ناخوش کند. نه، بلکه حکمت و اراده الهیه است که هر قسم اقتضاء کند، آنطور می شود. از بدایت حیاتم چنین بوده، آنچه وقوعات واقع شده، بعد حکمتش معلوم گردیده. در طهران طفل بودم، در سن هفت سالگی ناخوشی سل بر من عارض شد. هیچ امید شفا نبود. بعد حکمتش واضح شد. اگر ناخوش نبودم بایستی در مازندران بمانم، لکن به جهت این ناخوشی در طهران ماندم. در ایام حبس جمال مبارک، بودم و به این سبب در رکاب مبارک به عراق سفر کردم. چون وقت رسید، بختاً بعد از یأس جمیع اطباء، صحت حاصل شد، با اینکه جمیع گفته بودند محال است این مرض علاج شود. مقصد اینست که هر چه واقع می شود، در آن حکمت بالغه است.

بدایع الآثار ج ۲ ص ۱۷۳



۷- به من نگاه کن

بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء خطاب به لوا گتسینگر

باید برای حُصُول مقصود خود، راسخ و تزلزل ناپذیر باشی و ابدأً اجازه ندهی هیچ حالت و وضعیتی تو را مضطرب سازد... باید با روحانیتی کامل، ایمانی تابناک، شور و شوقی ابدی، شعله نار خاموش نشدنی و اعتقادی راسخ، وارد مملکت مزبور شوی... نگذار قلب تو مُشَوَّش و مضطرب گردد. اگر با این شرایط تغییر ناپذیر و حالت لایتغیر باطنی، عزیمت کنی، مشاهده خواهی کرد که ابواب تأیید در مقابل وجه تو، مَفْتُوح است... به من نگاه کن. از هزاران قسمت مشکلات و موانع ظاهراً رفع نشدنی، که هر روز در مقابل چشم من ظاهر میشود، خبر نداری. اعتنایی به آنها ندارم؛ در طریقی که انتخاب کرده ام، قدم بر میدارم؛ مقصد را میدانم. صدها طوفان و تندباد ممکن است دور سر من با شدت و خشونت، در هُبُوب باشد؛ صدها تایتانیک ممکن است به قعر دریا فرو بروند، امواج خروشان ممکن است تا سقف آسمان بالا بیاید؛ جمیع اینها، مقصود مرا تغییر نخواهند داد، مرا ابدأً مُتزلزل نخواهند ساخت. نه به یمین ناظرم و نه به یَسار؛ من به جلو نگاه میکنم، به آن نقطه دوردست ناظرم. در ظلمت نفوذناپذیر شب، آریاح خروشان، طوفانهای شدید، نگاه میکنم و نور پر جلال و شکوهی را میبینم که مرا به پیش رفتن امر میکند. ترجمه

ص ۶۳۶ حضرت عبدالبهاء محبوب دلها

## ۸- آخرین پرده داستان تبعید

تبعید بهاء‌الله به عکا چهارمین و آخرین پرده داستان تبعید او از طهران تا سرزمینی بود که لانه و آشیانه پیامبران خوانده میشد... وقتی صدای پای اسبان حکومتی شنیده شد، لرزه بر اندام اعضای خانواده بهاء‌الله افتاد. در این میان نه بهاء‌الله نگران شد و نه عبدالبهاء، آرامش خود را از دست داد. عبدالبهاء خانواده و دوستان را دلداری داد که مسئله مهمی نیست... او نزد مأموران رفت و فرمان را گرفت و خواند. وقتی دید فرمان جدایی خانواده داده شده است به آنها گفت: ما اگر جانمان را هم بدهیم از هم جدا نمی شویم. سرگروه سربازان گفت که فرمان حکومتی است و او چاره ای ندارد. عبدالبهاء او را راضی کرد تا بتواند با جانشین حاکم ادرنه ملاقات کند، شاید فرمان را تغییر دهد... عبدالبهاء به جانشین حاکم انقدر اصرار کرد تا پذیرفت به سلطان عثمانی تلگرافی بزند و کسب تکلیف کند. چندی بعد، از دربار عالی پاسخ دادند که فرمان همان است که بود و تغییری نمی کند. عبدالبهاء کوتاه نیامد و شروع کرد به نامه نگاری و دادخواهی... روزهای سختی بر خانواده عبدالبهاء میگذشت؛ نه خواب داشتند، نه خوراک... صبح که عبدالبهاء برای پیگیری کارها بیرون می رفت، نمی دانستند آیا به خانه باز میگردد یا نه. تا اینکه تلگرامی از دربار استانبول رسید که بهاء‌الله می تواند اعضای نزدیک خانواده اش را همراه خود ببرد، ولی پیروانش باید از او جدا شوند. این پیروزی بزرگی برای عبدالبهاء و خانواده اش بود. خدمتکاری که همراه عبدالبهاء رفته بود تلگرام را تمام و درست نفهمیده بود. با عجله به خانه برگشت و به خانواده عبدالبهاء گفت که بهاء‌الله به تنهایی و بدون خانواده اش باید برود... همه از این خبر مات و حیران شدند. پیرمردی از پیروان بهاء‌الله تیغ کشید و گفت اگر قرار است از مولایم جدا شوم، مرگ را ترجیح میدهم. تا بیایند تیغ را از دستش بگیرند، رگ گردنش رازد. این اتفاق همه اعضای خانواده را نگران و مضطرب کرد. ناگهان صدای عباس را بلندتر از همیشه شنیدند. با فریادهایی بلند صحبت میکرد که تابه حال نشنیده بودند... از طرف دیگر برای نخستین بار بود که می شنیدند او به ترکی صحبت می کند. از سربازان به ترکی روان خواست حاکم را ببیند. گفتند که حاکم در شهر نبوده و تازه به شهر بازگشته است. عبدالبهاء کوتاه نیامد، تا حاکم را خبر کردند. خورشیدپاشا که اوضاع را آشفته دید به همکاران خود گفت نمی توانیم

آنها را از هم جدا کنیم. فوراً به قصر خود رفت و تلگرافی به استانبول فرستاد. فردای آن روز پاسخ رسید که پیروان بهاءالله هم میتوانند همراه او بروند. این هم یک پیروزی دیگر برای عبدالبهاء و پافشاری اش برای دادخواهی بود. بعد از آن، بدون اینکه بدانند آنها را به کجا می فرستند، کاروانی ۷۷ نفره را همراه مأموران عازم بندر گالی پولی کردند. پس از شش روز سفر به آنجا رسیدند. همینکه به گالی پولی رسیدند حاکم آنجا خبرشان کرد که تلگرافی از سلطان عبدالعزیز رسیده که بهاءالله را با خادمی به جایی بفرستند و عباس افندی را هم با خادمی به جایی دیگر. بقیه خانواده اشان نیز به استانبول فرستاده شوند. پیروان بهاءالله نیز هریک به جایی اعزام میگردند. باز سروصدای همه بلند شد. عبدالبهاء کوتاه نیامد. به دیدار حاکم گالی پولی رفت. به حاکم گفت ما حاضریم همه مان را سوار کشتی کنید و وسط دریا غرق نمایید، ولی از هم جدا نمی شویم. ... بالاخره عبدالبهاء توانست با قدرت بیان و اراده و استدلالش حکومت را قانع کند. عالی پاشا، صدراعظم عثمانی، دستور اعزام همه را به قلعه نظامی عکا صادر کرد.

گنج پنهان ص ۳۴

هُوَاللّٰه

یکتا خداوند مهربانا هر چند استعداد و قابلیت مفقود است و مشکلات استقامت در بلایا، غیر محصور، ولی قابلیت و استعداد، امریست موهوب تو. خدایا استعداد بخش و قابلیت ده تا به استقامت کبری، موفق آئیم و از این جهان و جهانیان درگذریم و نار محبتت بر افروزیم و مانند شمع، بسوزیم و بگدازیم و روشنی بخشیم. ای رَبِّ ملکوت، از این جهان اوهام برهان و به جهان بی پایان برسان. از عالم ناسوت بیزار کن و به مَوَاهِب ملکوت، کامکار فرما. از این نیستی هستی نما، برهان و به هستی حیات ابدیه، موفق فرما. سرور و شادمانی بخش و خوشی و کامرانی، عطا فرما. دلها را آرام بخش و جانها را راحت، عطا کن. تا چون به ملکوت صعود نمائیم، به لقاییت فائز گردیم و در انجمن بالا، مسرور و شادمان باشیم. توئی دهنده و بخشنده و توانا.

عع

مجموعه مناجات های حضرت عبدالبها چاپ آلمان ص ۱۱۷

## ۱۰- قسمتی از الواح مبارکه وصایا

ای ثابتان بر پیمان، این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملاً اعلیٰ نماید و به جهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطاق، قرار یابد یا مفقود گردد، باید افنان ثابتۀ راسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده‌اند، با حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله و جمیع یاران و دوستان، بالاتفاق به نشر نفحات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله، به دل و جان قیام نمایند. دقیقه‌ای، آرام نگیرند و آنی، استراحت نکنند. در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم، گردند.. دقیقه‌ای، نیاسایند و آنی، آسوده نگردند و نفسی، راحت نجویند. در هر کشوری، نعره یابهاء الأبهی زنند و در هر شهری، شهره آفاق شوند و در هر انجمنی، چون شمع برافروزند و در هر محفلی، نار عشق برافروزند. تا در قطب آفاق، انوار حق اشراق نماید و در شرق و غرب، جم غفیری، در ظل کلمه الله آید و نفحات قدس، بوزد و وجوه، نورانی گردد و قلوب، ربّانی شود و نفوس، رحمانی گردد. در این ایام اهمّ امور، هدایت ملل و اُمم است. باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اسّ اساس است. این عبد مظلوم، شب و روز به ترویج و تشویق مشغول گردید. دقیقه‌ای، آرام نیافت تا آنکه صیت امر الله، آفاق را احاطه نمود و آوازه ملکوت ابهی، خاور و باختر را بیدار کرد یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند. اینست شرط وفا، و اینست مقتضای عبودیت آستان بهاء. حواریون حضرت روح بکلی خود را و جمیع شئون را فراموش نمودند و ترک سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس، گشتند و از هر تعلّقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و به هدایت من علی الارض پرداختند تا جهان را، جهان دیگر کردند و عالم خاک را، تابناک نمودند و به پایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی، جانفشانی کردند و هر یک در دیاری شهید شدند. فَبِمَثَلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ.

## ۱۱- میثاق، سپری برای صیانت امرالله

بند آغازین الواح مبارک وصایای حضرت عبدالبهاء عبارت از تمجید و تحمید و تجلیل حضرت بهاءالله، بانی عهد و میثاق الهی است؛ همچنین تکریم احبائی است که با شهامت و شجاعت عظیم، از عهد حضرت بهاءالله دفاع کردند. در این بند، عهد و میثاق را همانند سپری برای حفظ هیکل امرالله از هجوم ناقضین میثاق توصیف میفرمایند. مؤسسۀ میثاق، وفاداری احباء را می‌آزماید و خیر را از شر تفکیک می‌کند. همچنین وسیله حفظ وحدت را فراهم آورده، توسعه سالم و طبیعی جامعه را، تضمین مینماید. در طی دوران رسالت و قیادت جمال مبارک، نفس مبارک ایشان حافظ امر مبارک خویش بودند. استمرار عهد و میثاق، که حیاتی‌ترین وسیله صیانت و تقویت مبانی امر حضرت بهاءالله بعد از صعود آن طلعت اطهر است، از طریق نزول کتاب عهدی تأسیس گشت. آنچه که در کتاب اقدس فقط تلویحاً ذکر شده بود، اکنون در کتاب عهدی تصریحاً بیان شد، یعنی اعلام مقام حضرت عبدالبهاء به عنوان مرکز میثاق حضرت بهاءالله به آحاد احباء. "تَوَجَّهُوا الی مَنْ أَرَادَهُ اللهُ الَّذی انشَعَبَ مِنْ هَذَا الاصل القديم" عبارتی که در کتاب اقدس نازل شده بود، اکنون به وضوح بیان شد که مقصود از آن، حضرت عبدالبهاء هستند. جمال مبارک در کمال صراحت و بدون هیچ ابهامی تأیید فرمودند که مقصود از این آیه مبارکه، عُصْن اعظم بوده، انتصاب صریح و روشن حضرت عبدالبهاء به عنوان مرکز میثاق، حافظ وحدت جامعه بهائی است و آن را از تفرقه و هرگونه تشتت حفظ می‌کند. همچنین، انتصاب حضرت شوقی افندی و بیت العدل اعظم توسط حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا، سبب استمرار فرایند صیانت تا انتهای دور بهائی خواهد شد. هیچ دیانت دیگری، از جمله دیانت حضرت باب، سندی را خلق نکرده که وحدت جامعه اش را، تضمین نماید. حصن حصین امرالله، علیرغم حملات نیرومندی که در طول مدتی مدید توسط ناقضین میثاق صورت گرفت، با مؤسسۀ میثاق، شکست ناپذیر باقی ماند.

## ۱۲- سفر مبارک به غرب

موقع سفر در آمریکا غالب اوقات بسیار مشغول بودم. غالباً روزی در سه جلسه نطق میکردم و از صبح زود تا نصف شب مصاحبه های متعدد داشتم. در اروپا بعضی تعالیم مبارکه را که امنیت عالم انسانی را تأمین میکند، انتشار دادم و به آنها تعلیم دادم که، اساس ادیان الهی واحد و یکسان است. حال به مصر مراجعت کرده ام تا قدری استراحت کرده از اثرات سفر سخت و دشوار بیاسایم؛ اما موقعی که اینجا هستم، مکاتبه با کلیه نقاط غرب، بلاوقفه است. این کار را از آن جهت انجام ندادم که انتظار تعریف و تمجید دیگران را داشته باشم. معاذالله. چقدر نادانند نفوسی که تصور میکنند که جمیع این شداید را پذیرفتیم و متحمل چهل سال مسجونیت توسط سلطان عبدالحمید شدیم، تا تحسین و تمجید نفوس را بشنویم. چقدر بیفکرند. نه تحسین آنها در من تأثیر دارد و نه ملامت و تَقبیح. من کار خود را انجام داده ام. بذرها را پاشیده ام و رشد و نمو آنها را به قدرت الهیه واگذار کرده ام. چند سال دیگر صبر کنید تا نغمه موسیقی خوش آهنگ را بشنوید.

عبدالبهاء محبوب دلها ص ۶۴۱

۱۳- بازگشت به اراضی مقدسه

اگرچه کشتی ایشان ساعت دو بعد از ظهر وارد لنگرگاه حيفا شد، حضرت عبدالبهاء تا رسیدن شفق شامگاهی پیاده نشدند.

ایموجین هوگ ورود ایشان را چنین توصیف میکند:

حضرت عبدالبهاء تا شفق شامگاهی به ساحل نیامدند، با آنکه کشتی بخار ساعت دو بعد از ظهر وارد لنگرگاه شده بود. (شگفت آنکه موقعی که کشتی بخار حامل مولای عالمیان وارد بندرگاه شد، دو ناو جنگی - یکی فرانسوی و دیگری آلمانی - نیز وارد شدند. پیام آور صلح را ناوهای جنگی همراهی میکردند. تقارن بسیار عجیبی بود.) اماء الرحمن، یازده تن زائر ایرانی، تعداد زیادی کودکان، چهار زائر آمریکایی، و بسیاری از سایر بهائیان - روی هم رفته چهل نفر - موقعی که منتظر حضرت عبدالبهاء بودند، در حالی که سیمای آنها از مسرت انتظار میدرخشید، به تلاوت الواح و مناجات مشغول بودند.

روحا صدق به خاطر می آورد که تالار اصلی بیت مبارک آماده شده و جمیع زائران و اعضاء عائله در آنجا اجتماع کرده بودند. وقتی حضرت عبدالبهاء از کالسکه نزول اجلال فرمودند، حضرت ورقه مبارکه علیا و صبایای حضرت عبدالبهاء، همه به سوی ایشان دویدند تا آن حضرت را در آغوش گرفته به عرض تحیت پردازند.

... بعد از یک غیبت سه سال و سه ماهه، حضرت عبدالبهاء سرانجام به منزل مراجعت کردند. روز ورودشان، حضرت عبدالبهاء از جبل کرمیل صعود کرده، به مقام اعلی مشرف شدند. روز بعد، مرکز میثاق برای هشت روزه عکا تشریف بردند تا با والد ارجمندشان و منشأ وجود روحانی خود، معاشر و مؤانس گردند. حضرت ولی امرالله مرقوم داشته اند:

با توجه مرکز میثاق به صفحات غرب، دوره جدیدی در بسط و ترقی امرالله ایجاد و فصل مُشعشی در تاریخ قرن اول بهائی، افتتاح گردید. به ید قدرت آن دهقان الهی، بدو رپاکی از تعالیم رحمانی در مزارع قلوب، افشانده شد و به ماء لطف و عنایت ربّانی، آبیاری گردید. هرگز در اعصار سابقه و دهور ماضیه، مشاهده نشده که شخصی چنین مقدس و عظیم، برای منظور و هدفی بدین پایه عزیز و کریم، قیام نموده باشد. از این جنبش رفیع و نهضت بدیع، قوای فائضه



محیطه ای به وجود آمد و عوامل محرکه نَباضه ای منبعث گردید که، هنوز... تصور اهمیت و درک عظمتش مقدور نه و احصاء آثار و نتایجش، کما ینبغی و یلیق، برای احدی میسور نیست... سفر تاریخی حضرت عبدالبهاء به بلاد غرب خصوصاً سیر و گردش هشت ماهه طلعت انور در ایالات متحده امریک را میتوان ذروه عظمت و اشراق دوره میثاق محسوب داشت؛ دوره ای که به آثار و مواهب بدیعه، مُطرز، و به اثمار و فواکه بهیه جنیه، مُزین است و علو شأن و امتناع مقامش، در مستقبل ایام چنان که باید و شاید، در انظار جهانیان، محقق و مکشوف خواهد گردید. همانطور که نیر ظهور جمال اقدس ابهی در حین اعلام امر مبارک به رؤساء و زمامداران ارض در ارض سر به اشرف نقطه احتراق واصل گردید، بدر عهد و میثاق الهی نیز، هنگامی به اوج اعلی و مقرر آسنای خویش متعارج شد که، مرکز عهدالله به بَثِّ تعالیم و بسط جلال و اعتلاء امر آب بزرگوارش در بین شعوب و جوامع عالم، قیام فرمود و افق باختر را از اشعه فروزان کوب خاور، مُنور گردانید و آن مرز و بوم را به نفحات قدس حضرت قیوم، زنده و پاینده ساخت.

حضرت عبدالبهاء محبوب دلها ص ۶۴۲

#### ۱۴- شرح صعود حضرت عبدالبهاء

به تاریخ ۱۹۲۱ میلادی ۷۸ بدیع در حيفا... روز جمعه ۲۵ نوامبر بعد از ادای نماز، طلعت انور از جامع، مراجعت نموده پس از صرف طعام استراحت فرمودند و شب احباء بشرف لقاء فائز. فردای آنروز (شنبه) احباب بشرف لقاء مشرف نگشتند، زیرا تب خفیفی به وجود اطهر عارض و حکیمی به محضر انور مشرف، و درجه تب تخفیف یافت.

روز بعد (یکشنبه) تب به کلی زائل شد، ولی ضعف موجود و باقی. عصر، مفتی شهر مشرف و شب، حضرت روحی افندی ذکر محفل ضیافتی که عصر آن روز در مقام اعلی به جهت جشن میثاق در ششم قوس منعقد، به عرض مبارک رسانید با تأسف احباء از عدم تشرّف به لقاء، فرمودند: گرچه من حاضر نبودم، ولی روح من آنجا بود.

آن شب نوید صحت مبارک به احبا داده شد و روی عاشقان از آن نوید، چون گل خندان، ولی پس از چند ساعت استراحت، بعد از نیمه شب حضرت خانم را احضار نموده فرمودند: من خیلی عرق کردم. حضرت ورقه علیا مشغول حفاظت هیکل انور اصفی بودند که بغتاً فرمودند: خانم، حال من تغییر کرد. و چون دکتر کروک از احبای امریکا با بعضی از سائر دکترا مشرف شدند، ناگهان قلب مبارک ایستاد. عیون عاشقان، خون گریست و هر تن، حال جنون یافت. باب لقاء مسدود شد و حبال رجاء، مقطوع شد؛ زان رزیه، بارگه قدس منهدم شد؛ زان قضیه گلشن الطاف خارزار.

روز دوشنبه تلگراف حضرت ورقه علیا روحی لاجزائها الفداء به اطراف عالم، این بود:  
قد صعد الی الملكوت الابهی، حضره عبدالبهاء.

در آن روز جگر سوز در بیوت مبارکه و فضای اطراف، چنان ازدحام عام شد که عبور مشکل بود و حاکم فلسطین بعد از اطلاع از این رزیه عظمی، تلگرافاً، از حضور حضرت ورقه علیا در خواست که عرش اطهر را حرکت ندهند تا او نیز به زیارت مشرف شود، جواب فرمودند خبر داده ایم که فردا قبل از ظهر، تابوت مبارک را حرکت خواهیم داد. لهذا حاکم مذکور (شموئیل) شبانه از قدس حرکت نموده با واگن مخصوص، خود را به حيفا رسانید.

روز سه شنبه هنگام حرکت عرش اطهر، رستخیز اعظم بود و افواج نفوس اطراف بیت ورودی دیوارها و بامها موج میزد و ناله یار و اغیار و غنی و فقیر به فلک آثیر میرسید.

چهارده صف در تشییع تابوت مقدس بسته شد:

در صف اول فوج حکومتی بود؛ صف دوم شاگردان مدارس مسیحی با بیدق؛ صف سوم شاگرد های مدرسه اسلامی؛ صف چهارم قارئین قرآن؛ صف پنجم علماء و افاضل مسلمین؛ صف ششم قسیسهای مسیحی؛ صف هفتم قارئین آیات الهی؛ صف هشتم حاملین عرش اطهر که اعیان و تجار و کسبه احباب و اغیار (که) به زور، پایه تابوت را از یکدیگر میگرفتند؛ صف نهم عقب عرش انور حضرات افنان و منتسبین شجره رحمانیه و احبای الهیه؛ صف ده حاکم فلسطین و عکا با اعضا و قناصیل دُول خارجه؛ صف یازده اعیان و بزرگان شهر حيفا و اطراف؛ صف دوازده اصناف و کسبه شهر از هر قبیله ای؛ صف سیزده نساء و محترمت مسلمین و نصاری و یهود؛ صف چهارده بعد از همه کالسکه و اتومبیلها. و این صفوف از بیت مبارک تا مقام اعلی در جبل کرم، متصل بود و حال حزن و الم، جمیع را به آه و حنین انداخت.

پس از آنکه تابوت مقدس را بالای میز بزرگی در مقام اعلی گذاردند. نه نفر از مشاهیر ملل، امام عرش اطهر، یکی بعد از دیگری، خطابه های جانسوز ادا نمودند و نسبت به طلعت عهد یزدان، اوصاف و نعوتی بیان کردند که شرح آن در این مختصر نگنجد و در بعضی از جرائد، نعوت و قصائدی مندرج که همه دال بر عظمت و جلال مرکز امر ملیک متعال بود.

بعد از آداء خطبه ها، عرش مقدس را در اطاق (وسطی) جلو مقام اعلی که در ایام محافل احباء همیشه در آنجا جلوس میفرمودند، گذاردند و از آن روز دائم از بلاد بعیده، احباب و اغیار بسیار در محافل تعزیت حاضر و با غالب اهالی شهر و همه فقرای اطراف در بیت مبارک مُتَنَعَم و مرزوق بودند، خوان نعمت مبسوط و هر نفسی از بزرگی این رزیه، مُتَحیر و مبهوت و تلگرافات مُحزنه، دائم از اطراف میرسید...

هُوَ الْإِبْهَى

إِلَهِي إِلَهِي أَنِّي أَبْسُطُ إِلَيْكَ أَكْفَ التَّضَرُّعِ وَالتَّبَتُّلِ وَالاِبْتِهَالِ وَأَعْفِرُ وَجْهِي بُتْرَابِ عَتَبَةِ تَقَدَّسَتْ  
عَنْ ادْرَاكِ أَهْلِ الْحَقَائِقِ وَالتُّعُوتِ مِنْ أَوْلَى الْأَلْبَابِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَبْدِكَ الْخَاضِعِ الْخَاشِعِ بِيَابِ  
أَحَدِيَّتِكَ بِلِحَظَاتِ أَعْيُنِ رَحْمَانِيَّتِكَ وَتُعَمِّرَهُ فِي بَحَارِ رَحْمَةِ صَمَدَانِيَّتِكَ أَيَّ رَبِّ أَنَّهُ عَبْدُكَ  
الْبَائِسُ الْفَقِيرُ وَرَقِيقُكَ السَّائِلُ الْمُتَضَرِّعُ الْأَسِيرُ مُبْتَهَلُ إِلَيْكَ مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ مُتَضَرِّعٌ بَيْنَ يَدَيْكَ  
يُنَادِيكَ وَيُنَاجِيكَ وَيَقُولُ رَبِّ أَيَّدْنِي عَلَى خِدْمَةِ أَحِبَّائِكَ وَقَوِّنِي عَلَى عِبُودِيهِ حَضَرَتْ  
أَحَدِيَّتِكَ وَنُورَ جَبِينِي بِأَنْوَارِ التَّعَبُّدِ فِي سَاحَةِ قُدْسِكَ وَالتَّبَتُّلِ إِلَى مَلَكُوتِ عَظَمَتِكَ وَحَقَّقْنِي  
بِالْفَنَاءِ فِي فَنَاءِ بَابِ الْوَهْيِ وَأَعِنِّي عَلَى الْمُواظَبَةِ عَلَى الْإِنْعَادِ فِي رَحْبَةِ رِيْبِيَّتِكَ أَيَّ رَبِّ  
اسْقِنِي كَأْسَ الْفَنَاءِ وَالْبَسْنِي ثُوبَ الْفَنَاءِ وَأَغْرِقْنِي فِي بَحْرِ الْفَنَاءِ وَاجْعَلْنِي غُبَارًا فِي مَمَرِ الْأَحْبَاءِ وَ  
اجْعَلْنِي فِدَاءً لِلْأَرْضِ الَّتِي وَطَّئْتُهَا أَقْدَامُ الْأَصْفِيَاءِ فِي سَبِيلِكَ يَا رَبِّ الْعِزَّةِ وَالْعُلَى أَنْتَ  
الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْمُتَعَالِ هَذَا مَا يُنَادِيكَ بِهِ ذَلِكَ الْعَبْدُ فِي الْبُكُورِ وَالْإِصَالِ أَيَّ رَبِّ حَقَّقْ آمَالَهُ وَ  
نُورَ أَسْرَارِهِ وَأَشْرَحْ صَدْرَهُ وَأَوْقِدْ مِصْبَاحَهُ فِي خِدْمَةِ أَمْرِكَ وَعِبَادِكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ  
الْوَهَّابُ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّؤُوفُ الرَّحْمَنُ .

ع ع

هُوَالله

ای پروردگار، نفوس را مقدس از فکر نام و نشان نما و از عالم بی نام و نشان، خبردار کن. جوهر  
تقدیس فرما. ساذج تنزیه کن. مجرد از جمیع علائق فرما و مطهر از کل تصورات. پاک و تابناک  
کن. روشن و منور فرما. به جهان دیگر، ناظر کن و به فکر دیگر، انداز. تویی مقتدر و توانا و تویی  
دهنده و بخشنده و بینا ع ع

منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاج ۵ ص ۲۱۲ شماره ۲۸۱